

متن پرسش

سلام: من یک روایت را اینجا اول می‌نویسم بعد سوال می‌پرسم در موردش. در کتاب گرانسنگ الکافی اثر شیخ کلینی آمده است: محمد بن جحرش می‌گوید حکیمه دختر امام موسی کاظم (ع) به من گفت دیدم امام رضا (ع) بر در انبار هیزم ایستاده، آهسته با کسی سخن می‌گوید و من هیچ‌کس را نمی‌بینم. گفتم: «آقای من، با که آهسته سخن می‌گویید؟» فرمود: «ابن‌عامر زهرایی (از جنیان) است. آمده از من سؤال کند و دردش را به من بگوید.» گفتم: «آقای من! دوست دارم صدایش را بشنوم.» فرمود: «اگر صدایش را بشنوی، یک‌سال تب می‌کنی.» گفتم: «آقای من! دوست دارم بشنوم.» فرمود: «بشنو.» در این حال، من صدایی شبیه سوت شنیدم، تب به سراغم آمد و یک‌سال تب کردم. خب این از روایت حالا خواستم بدانم چرا اما رضا (ع) تب نکرد و آیا اگر آن مرد از نظر معنوی مقام بالایی داشت باز هم تب می‌کرد؟ و علت تب چه بود؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحث در اینجا در تفاوت ساحتی است که انسان‌ها با جنیان دارند و همچنان‌که شهید مطهری در تفسیر سوره جنّ می‌فرماید ظاهراً درجه وجودی جنیان نسبت به انسان‌ها کم‌تر است و به همین جهت پیامبری از طریق آن‌ها مبعوث نمی‌شود و تابع پیامبران انسان‌ها هستند که تا مقام ولایت و قرب الهی می‌توانند در عالم حاضر شوند. و به گفته جناب علامه جوادی، موطن جنیان مرتبه خیال است. آری! ائمه «علیهم‌السلام» به جهت حضوری که در عالم دارا هستند، در همه عوالم بر اساس سعه وجودی‌شان حاضرند ولی اگر فردی خواست در ساحت جنیان حاضر شود و حضرت اراده کنند که چنین چیزی واقع شود، عملاً همان می‌شود که فرمودند یعنی فشاری برای او پیش می‌آید که نسبت به ساحتی که در ذات خود در آن قرار داشت به سختی می‌افتد. به همین جهت جادوگران برای ارتباط با شیاطین که از جنس جنیان هستند با ریاضت‌های منفی، شخصیت خود را از سطح انسانیتِ اصیل فرو می‌کاهند. موفق باشید